

ببین! تو آن بچه هستی!

خطبه ای برای روز عید کریسمس

اول یوحنا 3؛ 1-6



1 ببینید محبت خدای پدر چقدر عظیم است که ما را فرزندان خود خوانده است و در واقع فرزندان خدا هستیم. اگر دنیا ما را آن طوری که در واقع هستیم نمی‌شناسد، علتش این است که او را نشناخته است. 2 ای دوستان عزیز، اکنون ما فرزندان خدا هستیم، اما معلوم نیست که در آینده چه خواهیم شد. ولی همین قدر می‌دانیم که وقتی مسیح ظهور کند، ما مثل او خواهیم بود، زیرا او را آنچنان که هست خواهیم دید. 3 هرکه در مسیح چنین امیدی دارد خود را پاک می‌سازد، همان‌طور که مسیح پاک است. 4 هرکه گناه کند، قانون خدا را می‌شکند، زیرا گناه چیزی جز شکستن قانون نیست. 5 شما می‌دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان را از میان بردارد و نیز می‌دانید که او کاملاً بی‌گناه است. 6 بنابراین محال است کسی که در اتحاد با مسیح زندگی می‌کند، در گناه به سر ببرد! اما هرکه در گناه زندگی می‌کند، او را هرگز ندیده و نشناخته است.

روز کریسمس اینگونه آغاز می‌شود. ببینید! چشم هایتان را باز کنید. یک چیز بزرگی اتفاق افتاده است. ان صدا همان صدایی بود که چوپانان و دانشمندان ایرانی و تمام مردم جهان شنیده بودند. ببینید چیزی که ما می‌بینیم چیز متفاوتی نمی‌باشد. ما یک کودکی را که همانند هزاران کودک دیگر که در نزد یک خانواده فقیر به دنیا می‌آیند را می‌بینیم. یوحنا هم ما را به همین گونه صدا می‌زند و می‌گوید که ببینید. زیرا امکان دارد که ما ان عیسی‌ای که تازه متولد شده است را نتوانیم بشناسیم. برای همین ما بایستی او را به خوبی ببینیم و درک کنیم. ما دو چیز را در این کودک می‌توانیم ببینیم یکی آن که خدا خودش را در میان مریم و یوسف فقیر قرار می‌دهد. و این یک طرف داستان می‌باشد. از طرفی دیگر خدا ما را از طریق عیسی به فرزندی قبول کرده است. در نگاه اول او یک کودک به نظر می‌رسد و از طرف دیگر ما بچه‌های او می‌شویم. و این داستان کودکی عیسی می‌باشد و بدین ترتیب خدا ما را به فرزندی می‌گیرد. ما در روزهای کریسمس می‌توانیم بچه‌های خدا باشیم. و خدا در این روز ما را به سرپرستی می‌گیرد. ببین انجا را، تو یک بچه خدا هستی.

حالا معنی فرزند خدا بودن چه می‌تواند باشد؟ ما برای درک این مطلب باید یادی از دوران کودکی خودمان بکنیم. اولین چیزی که من می‌دانم این است که پدر و مادرم برای من در آن زمان خیلی مهم بودند. برای من، والدین من بهترین، باهوش‌ترین، قویترین افراد این جهان بودند. برای همین من می‌توانم این را بخاطر بیاورم که چقدر ما بچه‌ها با هم بخاطر اینکه مادر یا پدر چه کسی بهتر بود دعوا می‌کردیم. وقتی که یک نفر در دوران کودکی قرار دارد، والدین برای او خیلی مهم می‌باشد. زیرا من یک قسمت مهمی از آنها هستم حتی اگر من بزرگ هم بشوم باز هم من کودک آنها باقی خواهم ماند. حتی اگر والدین من از این دنیا بروند من باز هم کودک آنها می‌باشم زیرا وجودیت من از آنها است. وقتی که من خودم را فرزند خدا می‌دانم به همین گونه که گفته شد نیز می‌باشد. و من با میل خودم روی این دنیا قرار نگرفته‌ام زیرا خدایی دارم که به من فکر کرده بود و او خواسته بود که من بر روی این دنیا پا بگذارم. آن زمانی که من غسل تعمید دریافت کردم خدا چیزی را به من افزود و من را با نام خودش مرتبط ساخت. و من به خانواده و متعلقات او تعلق دارم و وجودیت من از خدا می‌آید.

ببینید که خدای پدر چه محبتی به ما کرده است و ما می‌توانیم بچه‌های خدا نامیده شویم.

ببینید خدا آن زمانی که بعنوان عیسی بر روی زمین می‌آید دقیقاً همین چیز را می‌خواسته بود. او خواسته بود که آن بچه‌گی خودمان که از زمان آدم و حوا را از دست داده بودیم را دوباره بدست آوریم. ما اجازه داریم که دوباره کودکان خدا باشیم. و این همان همان دلیلی است که تو می‌توانی همیشه در قلبت این را داشته باشی یعنی خدا همیشه تو را دوست خواهد داشت. و این همان

محبتی است که بچه ها را با والدین یکی می کند. و کودکان محبت را از والدین می آموزند. اگر بچه ای در این دنیا محبتی دریافت نکند از این دنیا خواهد رفت. محبت همانند آب و غذا برای هر فرد مهم می باشد. همینطور من می دانم که امروزه افراد زیادی هستند که از محبت دوران کودکی نسبی نبوده اند. و این انسان ها مهم ترین ارزش زندگی یعنی همان محبت را نمی شناسند. برای همین این افراد نمی توانند این محبت را به فرزندان خودشان انتقال بدهند. و همچنین این انسان ها به جای آن محبت سعی می کنند که با مادیات این کمبود را جبران کنند.

وقتی که ما از محبت صحبت می کنیم ما با خدای محبت سر و کار داریم. محبت او بی پایان است و می توان گفت که خدا محبت است و محبت خود خدا است. و برای همین خدا در روز کریسمس بزرگترین هدیه ممکن را که ادم می تواند تصور بکند را داده است. او شخصیت خودش را به ما داده است و خودش را بر روی زمین قرار داده است. او بر روی خدایی خودش ارزش نهاده است و ما می توانیم بدین ترتیب فرزندان او بشویم. و این چه اتفاق خوبی است که خدا به سوی ما می آید و ما نیز به سوی او می رویم. خدا خودش را در یک گهواره ای قرار می دهد و بدین ترتیب در بهشت را برای ما باز می کند. ما می توانیم یکی از اعضای خانواده خدا بشویم زیرا او همینطور خواسته است و ما را دوست دارد.

یوحنا می گوید که ببینید. تو یک فرزند خدا هستی، خوب ببین.

من دوران کودکی خودم را به خاطر می اورم که چطور افراد فامیل به من می گفتند که من چقدر شبیه والدین خودم هستم. ما این را می توانیم در مورد زندگی مسیحی خودمان بگویم چراکه هر کسی که ما را ببیند باید چهره خداوند را در ما ببیند. ما این وجودیت را از طریق غسل تعمید دریافت کرده ایم و این اعمال ما، کارهایی است که خود خدا از ما می خواهد. بیشتر این کارها برای افراد این دنیا غیر معمول می باشد و برای آنها فایده ای ندارد. زیرا راه زندگی کردن به عنوان یک فرزند خدا بسیار تفاوت دارد نسبت به زندگی معمولی یک فرد عادی.

اما هر که در گناه زندگی می کند، او را هرگز ندیده و نشناخته است.

یوحنا زندگی ما را اینگونه شرح می دهد. اگر ما گناه بکنیم یعنی اینکه ما بر ضد خدا عمل کرده ایم. و همچنین اگر ما ان محبتی که خدا به ما می دهد را به دیگران منتقل نکنیم باز هم ما بر ضد خواست خدا عمل کرده ایم. و ما خودمان را همیشه در مرکز زندگی مان قرار می دهیم. و ما خودمان را از خدا و از تمام نعمت های او جدا می کنیم. و این به این معنی است که ما دیگران را همانند خودمان دوست نداریم. حتی ما خودمان را از همه برتر بدانیم و دیگران را بی ارزش بدانیم و یا از آنها متنفر باشیم. ولی فرزند خدا بودن به معنی دیگر می باشد و ما باید برعکس آن عمل کنیم یعنی جایی که تنفر وجود دارد باید محبت کنیم. جایی که افراد زجر می کشند ما هم باید با آنها هم دردی کنیم. ما باید امدادگی آن را داشته باشیم که به دیگران خدمت کنیم. یک فرزند خدا همانند او.

ما با این حال باز هم یک کودک باقی می مانیم و ما خیلی چیزها از زندگی را نمی دانیم. و باید خطاهای زیادی را انجام بدهیم.

هنوز این مشخص نشده است که ما چه خواهیم شد. یوحنا زندگی ما مسیحیان را اینگونه در این دنیا شرح می دهد. چه کسی می تواند در زمان کودکی اش آینده خودش را پیش بینی کند؟ من که الان بزرگ شده ام اصلا این فکر را نمی کردم که من روزی این تصمیمی را خواهم گرفت که الان آن را انجام داده ام. زندگی ما مسیحیان همانند بچه های نابالغ می باشد. ما می دانیم که مسیحی هستیم و یا اینکه ما غسل تعمید دریافت کرده ایم. ولی ما همیشه از راه درست منحرف شده ایم و یادمان رفته است که ما به چه کسی تعلق داریم. برخی اوقات ما به دنبال پول می رویم زیرا زندگی ما به آن وصل شده است. و یا بیشتر زمان ها ما به هر سویی کشیده می شویم و در زمانی که چیزی از ما کم می شود بسیار ناراحت می شویم. ما باید همیشه برای نجات از این وقایع به سوی خدا بدویم تا تسلی دریافت کنیم. و برای همین ما می توانیم فرزندان خدا باقی بمانیم زیرا کودکان نیاز به یک سرپرست دارند. آنها نمی توانند به تنهایی پا بر روی این جهان بگذارند و نیاز به کمک والدین دارند. و این امر برای ما مسیحیان هم همینگونه می باشد ما همیشه نیاز به کلام خدا داریم. و ما توسط آن قدرت پیدا می کنیم. خدا از این طریق یک خانواده بزرگی دارد. ما تجربه خانواده او را در یکشنبه ها در داخل کلیسا می بینیم. و این از طریق خون و جسم عیسی محقق می شود. و ما با برادر و خواهرهای دینی خودمان یکی می شویم و متوجه می شویم که ما به چه کسی تعلق داریم. ما بچه های چه کسی هستیم و چه خانواده ای داریم و باید ما این را بدانیم که ما همیشه فرزندان خدا باقی می مانیم و این به آن معنی است که ما همیشه می توانیم به سوی او بازگردیم. ما در انجیل این را می خوانیم که خدا چقدر بخشنده است. ما این را می توانیم در داستان پسر گمشده بخوانیم. و این به ما این را نشان می دهد که ما همیشه می توانیم به سوی خدا برگردیم و اگر جایی شکست خوردیم دوباره از نو شروع کنیم. یوحنا به ما این اشاره را می کند که ما فقط باید در خدا باقی بمانیم زیرا ما فقط به آن نیاز داریم. و در محبت خدا قرار بگیریم. آن زمانی که عیسی بر روی زمین آمده بود به روشنی همه این را دیدند که در کنار خدا بودند چه محبت بزرگی می باشد. همانند آن چوپان ها، دانشمندان و همه مردم جهان باید ما چشم های خودمان را باز بکنیم تا خدا را ببینیم که در نزد ما قرار دارد. وقتی که ما او را می بینیم باید این را بدانیم که ما در نزد او باقی خواهیم ماند. ولی ما خیلی زود توسط مادیات این دنیا از عیسی دور می شویم و دیگر او را نمی توانیم ببینیم. برای همین یوحنا باید این را داد بزند که: نگاه کنید خدا بر روی زمین آمده است. و در نزدیکی تو قرار دارد و انجانان به تو نزدیک است که تو می توانی خودت را در دستان قدرتمند او قرار بدهی و خودت را فرزند او بخوانی. آمین